

پشتوانه‌های اخلاق از دیدگاه امام علی علیه السلام

زهرا خیراللهی* / محمود خیراللهی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲۵

چکیده

عده‌ای مسائل اخلاقی را به‌عنوان امری خصوصی در زندگی شخصی انگاشته و برخی آن را از مسائل مقدس روحانی و معنوی موثر در سرای آخرت و امری دست‌نیافتنی دانسته‌اند و برخی اخلاق را مانع بزرگ آزادی پنداشته‌اند. امام علی علیه السلام معتقد است که اخلاق نه تنها برای سرای آخرت سعادت‌آفرین است بلکه برای همین زندگی دنیوی نیز یک ضرورت است و انسان برای نیک‌بختی در طول زندگی خود چاره‌ای جز طی مسیر مکارم اخلاق ندارد. گرچه علم و معرفت، مال و ثروت، جاه و مقام و شرافت نسبی، باعث ارتقاء شخصیت انسان می‌شود اما این همه در پرتو اخلاق معنا می‌یابد، به‌گونه‌ای که اگر اخلاق حذف گردد، برای شخصیت انسان چیزی باقی نمی‌ماند. از سوی دیگر رعایت اصول اخلاقی، در بحران‌ها و فرازهای بلند و نشیب‌های تند زندگی، کار ساده‌ای نیست و نیازمند عزم راسخ و پشتوانه‌ای نیرومند است. این مقاله با محوریت فرامین امیرمومنان علیه السلام، درصدد بررسی عواملی است که می‌تواند عزم جوانح انسان را در پایبندی به اصول اخلاقی راسخ‌تر گرداند.

واژگان کلیدی

اصول اخلاقی، اخلاق اسلامی، پشتوانه اخلاق، سبک زندگی.

طرح مسئله

برخی از ناآگاهان، به مسائل اخلاقی به‌عنوان یک امر خصوصی در زندگی شخصی می‌نگرند و یا آن را مسائل مقدس، روحانی و معنوی می‌دانند که تنها در سرای آخرت تأثیر خواهد داشت و برخی نیز بر این تصوراند که اخلاق آزادی انسان را سلب می‌کند.

اخلاق نه‌تنها برای سرای آخرت سعادت آفرین است، بلکه برای دنیای حاضر نیز یک ضرورت است؛ یعنی حتی اگر سرای آخرت مدنظر گرفته نشود، برای نیک‌بختی در طول زندگی دنیا نیز راهی جز مسیر مکارم اخلاق وجود ندارد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لو کنا لا نرجو جنّة ولا نخشي ناراً ولا ثواباً ولا عقاباً، لکان یبغی لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق، فانها مما تدل علی سبیل النجاح.» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۹۳)، اگر امیدی به بهشت و ترسی از دوزخ هم نداشته باشیم و نه ثوابی و نه عقابی، باز هم سزاوار است که در جستجوی مکارم اخلاق باشیم؛ چراکه گذرگاه سعادت انسان در همین دنیا نیز جز کرامت اخلاق نیست.»

حیات اجتماعی انسان به تعادل و اصول اخلاق وابسته است. منظومه شمسی وقتی حیات‌بخش است که در مدار و حرکت سیاره‌های آن تعادل برقرار باشد. درخت وقتی در حال رشد و سرسبزی و حیات است که در بین اجزای آن: ریشه، ساقه، شاخه و برگ، تعادل برقرار باشد. انسان هنگامی زنده است که توازن در ضربان قلب، گردش خون و تعادل در بین حواس و دست و پا و صدها عضو دیگر، برقرار باشد. جامعه بشری نیز وقتی به حیات خود ادامه می‌دهد که تعادل در بین آحاد آن برقرار باشد و این تعادل جز در پرتو اخلاق صورت نمی‌پذیرد.

جامعه انسانی منهای اخلاق به باغ‌وحش بزرگی تبدیل خواهد شد که تنها قفس‌های نیرومندی می‌تواند جلو درنده‌خویی حیوان‌های انسان‌نما را بگیرد. شواهد تاریخی بیانگر این حقیقت است که با حذف اصول اخلاق، اجتماع بشری به سرنوشت دردناکی گرفتار می‌شود که بدتر از آن تصور نمی‌شود.

تقرب به ساحت خدای متعال و انس با پروردگار جهانیان فراترین هدفی است که انسان را مسجود فرشتگان می‌سازد. حال سؤال این است که چه رشته‌ای این اتصال را برقرار ساخته و انسان را تا این حد تکامل می‌بخشد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این راه بی‌نهایت را مکارم اخلاق دانسته و می‌فرماید: «جعل الله سبحانه مکارم الاخلاق صلة بينه وبين عباده، فحسب احدكم ان يمسك بخلق متصل بالله؛ (ورام، بی‌تا: ۲ / ۱۲۲) خدای سبحان مکارم اخلاق را رشته پیوند ناگسستنی بین خود و بندگانش مقرر فرموده است، بنابر این رویکرد شما به مکارم اخلاقی باشد، که رابطه قرب شما را با خدا پیوسته و مستحکم خواهد ساخت.

از مباحث مهمی که در راستای اخلاق باید بدان توجه داشت، پشتوانه‌های اخلاق است. راستی چه عواملی باعث می‌شود که فرایند اخلاق در ما نمود بیشتری پیدا کند و در پایبندی به اصول اخلاق، به انسان انگیزه بیشتری ببخشد؟ و کدام عامل در راستای اخلاق اهرم نیرومندتری به‌شمار می‌رود؟ با توجه به اینکه عمل به وظایف اخلاقی به‌خصوص در بعضی از ابعاد کار ساده‌ای نیست، راستی با چه سد نیرومندی می‌توان در برابر غرایز سرکش مقاومت نموده و اخلاق را عنوان صحیفه زندگی خود قرار دهیم؟

عواملی که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، یا درونی است یا بیرونی، و اگر درونی است یا از نوع ادراک است که «معرفت و شناخت» خواهد بود یا از نوع میل و گرایش است که «وجدان فطری» ما است و اگر بیرونی است، یا خواست اجتماع است، که جنبه «حقوقی» خواهد داشت یا با اراده و مشیت پروردگار است، که بعد «دیانت» انسان را تشکیل می‌دهد.

آگاهی و معرفت، وجدان فطری، حقوق اجتماعی و دیانت الهی از پشتوانه‌های مهم اخلاق و سرمایه‌های بزرگی است، که استعداد انسان را برای رجوع به خویشتن و انجام وظایف اخلاقی، همت بیشتری می‌بخشد.

یک. معرفت و آگاهی

فرایند علم و آگاهی در هر زمینه‌ای کارساز است و پایبندی و تقید بیشتری را به همراه خواهد داشت، آنچه با علم حضوری در انسان یافت می‌شود این است که هر کجا در راستای وظایف اخلاقی، فواید و مضار آن، درایت لازم و اطلاع کافی وجود داشته باشد چه بسا با مدافعت و سستی از کنار آن می‌گذرد. براساس آمار مشکل بسیاری از بزهکاران مفاسد اخلاقی و اجتماعی، جهالت و نابخردی است.

این موضوع تا آنجا حائز اهمیت است که شخصیتی همچون افلاطون تأکید فراوان دارد، در اینکه عامل بازدارنده در ارتکاب جرم، آگاه‌سازی و تربیت و پرورش افراد است؛ به عقیده افلاطون: «اگر کسی بتواند دریابد که درستی و حق چیست، هرگز شریانه رفتار نخواهد کرد.» افلاطون در برنامه پیشنهادی خود برای تعلیم و تربیت اشخاص جهت زندگی سعادت‌مندانانه معتقد است که: «آنان باید از دو راه مختلف تعلیم داده شوند، از یک‌سو باید عادت‌های فاضله را و افزایش و گسترش دهند و از سوی دیگر قوای ذهنی و عقلی را به‌وسیله تحصیل و مطالعه رشته‌هایی مانند ریاضیات و فلسفه بیورانند.» (پاپکین، ۱۹۷۲: ۱۱ - ۱۰)

گرچه نمی‌توان دیدگاه افلاطون را صددرصد تأیید کرد، اما در اینکه معرفت و آگاهی، در اخلاق تأثیر فوق‌العاده می‌گذارد و پشتوانه نیرومندی برای اخلاق به‌شمار می‌رود، جای تردیدی نیست، از این‌رو تعلیم همچون ریشه، بر میوه تقدم طبیعی دارد، چنان‌که تزکیه و تهذیب نفس به سان میوه تقدم رتبی دارد و به عبارت دیگر، تعلیم برای تهذیب نفس شرط لازم است.

در اهمیت معرفت و آگاهی همین بس که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شمع جمع و عقل کل بودند، خطاب آمد که: «قل رب زدني علما؛ (طه / ۱۱۴) بگو ای پروردگار من، پیوسته علم مرا افزون گردان» و در ذیل همین آیه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «إذا أتى علي يوم لا ازداد فيه علما يقربني إلى الله تعالى فلا بورك لي في طلوع الشمس ذلك اليوم؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۵۲) اگر روزی بر من بگذرد که در آن روز بر میزان علم و آگاهی من افزون نگردد، که تقرب مرا به خدا بیشتر گرداند، طلوع خورشید در آن روز بر من مبارک نخواهد بود.»

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثمره العلم العمل به؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۵) میوه‌ای که از کسب علم و معرفت به بار خواهد نشست، عمل کردن بر وفق آن خواهد بود.» در تأیید معنای مزبور در جای دیگر می‌فرماید: «ثمره العلم الانتباه؛ (همان) ثمر و میوه‌ای که علم و آگاهی به بار می‌آورد، بیداری و هشیاری انسان است.» و در مورد دیگری می‌فرماید: «العلم مجلّة والجهل مضلّة؛ (همان: ۴۲) علم جلال و شکوه انسان و جهالت باعث سرگردانی و ضلالت انسان است.» و همچنین فرمود: «العلم حياة؛ (آقاجمال، ۱۳۶۶: ۷ / ۳۶۲) علم به انسان روح و جان بخشیده و مایه حیات انسان خواهد بود.» همچنین گفته شده است که: «ثمره العلم، العمل

الصالح وثمره العمل الصالح الجنة؛ (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶ / ۱۵۲) بار درخت علم رفتار شایسته و میوه رفتار شایسته بهشت برین است.»

امیرمؤمنان علیه السلام یکی از وظایف رهبران الهی را معرفت و آگاهی‌بخشی به مردم دانسته و می‌فرماید: «اما حکم علی ... و تادیبکم کما تعملوا و تعلیمکم کیلا تجهلوا؛ (خطبه ۳۴) و اما حق شما مردم بر من آن است که شما را تربیت نمایم تا براه و رسم زندگی درآیید و شما را آگاه گردانم تا خود را از جهالت برهانید.»

ابن میثم بحرانی می‌نویسد:

چرا امام علی علیه السلام فرمود: «کیلا تجهلوا» و نفرمود: «کیما تعلموا» به خاطر اینکه منت بر آنان با ذکر نفی جهالت بیشتر از ظهور منت در عرض ایجاد علم است. از همین جهت است که وقتی به کسی گفته شود «یا جاهل» برای او دردناک‌تر است تا گفته شود: تو آگاه نیستی «لست بعالم». (بحرانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۸۳)

مغنیه در شرح تعبیر مزبور می‌نویسد: «به خاطر اینکه جهالت انسان را از آداب شریعت و دین و از مکارم دنیا و ارزش‌هایش دور ساخته و به پستی‌ها و زشتی‌ها سوق خواهد داد.» (مغنیه، ۱۹۷۲: ۱ / ۲۲۹)

بنابراین معرفت و شناخت در ابعاد، انگیزه‌ها و فرایند اخلاق، پشتوانه استواری است که در رفتار اخلاقی انسان، بسیار کارساز خواهد بود. بدون تردید بسیاری از رویدادهایی که منجر به فساد اخلاق می‌شود و زندگی را به کام انسان تلخ می‌سازد، بر اثر جهالت و نابخردی است. ناگفته نماند که این سنخ از معرفت و شناخت همواره باید زنده و با طراوت نگه داشته شود و گرنه از علم فرسوده و پنهان گشته در ژرفای ضمیر انسان، نباید انتظار معجزه داشت. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به برخی از صحابه خویش می‌فرمود: «برای من قرآن تلاوت کنید» گاهی آن حضرت با شنیدن آیات منقلب می‌شدند، چنانکه هنگامی که عبدالله مسعود - از صحابه و قاریان قرآن - آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلِي هُوَ لِأَنَّ شَهِيدًا»^۱ (نساء / ۴۱)

۱. حال این افراد چگونه خواهد بود آن روز که برای هر امتی گواهی بر اعمالشان می‌آوریم و ترا نیز گواه بر آنان قرار خواهیم داد.



را بر نبی اکرم ﷺ تلاوت فرمود، گریه و اشک چشمان رسول الله ﷺ را فراگرفت!
(طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۷۷)

امیرمؤمنان ﷺ نیز از صعصعه بن صوحان؛ یار با وفای خویش می‌خواست در حضور آن حضرت به ایراد خطابه پردازد. جاحظ در *البيان والتبيين* می‌نویسد: صعصعه، خطیب فوق‌العاده‌ای بود و «ادلّ من کل شیء استنطاق علی له؛ بهترین دلیل بر توانایی او آن است که علی ﷺ به او پیشنهاد می‌کند، که در محضرش به ایراد خطابه پردازد.» و آن حضرت از خطابه ایشان حظ برده و متأثر می‌شد.

دو. وجدان اخلاقی

وجدان انسان یکی از عوامل انگیزه‌ساز در اخلاق است. در درون ما نیروی مرموزی نهفته است که ما را به انجام نیکی‌ها تشویق و از زشتی‌ها برحذر می‌دارد. در قرآن کریم بارها از این نیروی مرموز و شگفت سخن به میان آمده است، از جمله در سوره شمس می‌فرماید:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. (شمس / ۸ - ۷)

سوگند به جان آدمی و آن خدای جان آفرین که: خدای سبحان زشتی و فجور و تقوا و پاکی را به نفس انسانی الهام بخشید.

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرماید: «طوبی لذي قلب سليم اطاع من يهديه وتجنب من يرديه (خطبه ۲۱۴)؛^۱ زهی سعادت آن انسانی که به یمن داشتن قلبی پاک هر آن کس که هدایتگر اوست، سخن او را می‌پذیرد و از هر آن کس که به سقوطش می‌کشاند دوری می‌کند». قلب سلیم قلبی است که به رذالت جهل و ناپاکی‌های اخلاق پست، آلوده نگشته است، بلکه سخنان ناصحانه هر هدایتگر راستینی را می‌پذیرد و سخنان اغواگرانه اهل نفاق و پیشوایان ضلالت را قاطعانه رد می‌کند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۸۳؛ بحرانی، ۱۳۶۲: ۴ / ۸۳)

۱. طوبی فعلی از «طیب» است که «یاء» به آن خاطر ضمه قبلش به «واو» تبدیل شده است. «سلیم» اشاره به دو آیه قرآن است که: «الا من اتى الله بقلب سليم» (شعراء / ۸۹) و همچنین: «اذ جاء ربه بقلب سليم». (صافات / ۸۴)

هر انسانی با مراجعه به وجدان خویش با علم حضوری زیبایی‌ها و زشتی‌های اخلاقی را ردیابی نموده و می‌یابد که چه رفتار و گفتاری شایسته است که از آن پیروی کند و کدام یک سزاوار نیست و باید از آن اجتناب ورزد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الصورة الانسانية هي الطريق الى كل خير والجسر الممدود بين الجنة والنار (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸۶)؛ صورت انسانی راهگشای به‌سوی هر خیر و نیکی است و هر آینه پلی است، بین بهشت و دوزخ». همچنین امام صادق علیه السلام در تعبیر دیگری می‌فرماید: «الصورة الانسانية هي اكرم حجة الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بيده (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۹۵)؛ صورت انسانی بزرگ‌ترین حجت خدا بر خلقش به‌شمار می‌رود، و این است کتابی که خدای سبحان با دست خویش آن را نگاهشته است.»

در همین راستا امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «یابني، اجعل نفسک میزاننا بینک و بین غیرک، فاحب لغیرک ما تحب لنفسک، واکره له ما تکره لها ... واستقیح من نفسک ما تستقیحه من غیرک (نامه ۳۱)؛ ای فرزند عزیزم، شخص خودت را میزان قرار بده؛ بنابراین آنچه را برای خود روا می‌داری برای دیگران روا بدار و آنچه را برای خود روا نمی‌داری نسبت به دیگران نیز اجتناب کن و آنچه را برای خود زشت و قبیح می‌پنداری برای دیگران نیز سزاوار بدان.»

محمدجواد مغنیه در شرح عبارت مزبور می‌نویسد: «تاریخچه وصیت و موعظه مزبور به قرن‌ها قبل از میلاد می‌رسد که با عبارت‌های گوناگون در ادیان مطرح بوده است. نقل شده که برخی از شاگردان «کنفوسیوس» از وی سؤال کرد که آیا جمله کوتاهی هست که قاعده کلی رفتار انسان در طول حیاتش باشد؟ وی در جواب گفت: «لاتصنع بالآخرین ما لاترید ان یصنعوا بک؛ با دیگران چنان رفتاری مکن که دوست نداری همان رفتار در حق خودت از کسی سر بزند.» که تعبیر دیگری از عبارت «احب لغیرک ما تحب لنفسک واکره له ما تکره لها» به‌شمار می‌رود. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۳ / ۵۰۲)

شارح معتزلی ابن‌ابی‌الحدید نیز در ذیل عبارت فوق چنین نقل می‌کند که: اسیری در برابر پادشاهی چنین گفته بود که: «افعل معي ما تحب ان یفعل الله معک (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱ / ۸۴)؛





با من به گونه‌ای رفتار کن که دوست داری خدای متعال با تو آن گونه رفتار کند! و در نهایت آن زمامدار او را آزاد ساخته بود.

همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کفاک ادبا لفسک، اجتناب ما تکرهه من غیرک (حکمت ۴۱۲): همین ادب ترا بس که از هر آنچه انجام دادنش را از دیگری خوش نمی‌داری خودت اجتناب نمایی».

نیز آن حضرت در تعبیر دیگری باصراحت بیشتر می‌فرماید: «کفاک من عقلک ما اوضح لک سبیل غیک من رشدک؛ در ارزش عقل و خردت همین بس که راه جهالت و فساد را از راه رشد و کمالت مشخص خواهد ساخت».^۱ (حکمت ۴۱۵)

بنابراین اگرچه انسان در تکنولوژی و صنعت تا آنجا پیش رود که به ظریف‌ترین اختراعات و تواناترین مغز الکترونیک و سفینه‌های فضایی و دریایی دست یابد، اما هنوز به معنای صحیح و واقعی کلمه، عاقل نگشته است مگر هنگامی که عقل و علمش را در راستای خیرخواهی و صلاح بشری به کار گیرد و گرنه همین عقل در استخدام خیانت، دزدی و وحشت دیگران قرار خواهد گرفت. (مغنیه ۱۹۷۲: ۴ / ۴۶۰)

کانت فیلسوف آلمانی از جمله کسانی است که به موضوع وجدان اخلاقی توجه به‌سزا نموده است. وی در بیان حقیقت ذات از سه تعبیر «وجدان، ذهن و روح» استفاده می‌کند و می‌نویسد: «وجدان عبارت است از آگاهی که فی نفسه تکلیف است، پس وجدان مبدأ افعال اخلاقی است». (صانعی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

به عقیده کانت چون از نعمت عقل برخورداریم و عاقلانی هستیم متعقل، وجدان داشتن ما اجتناب‌ناپذیر و ذاتی است با این حال مکلفیم آن را بیشتر پیروانیم و مورد توجه و مراقبت قرار دهیم. (همان: ۱۵۶) «امور ایجابی را عقل نظری درمی‌یابد و می‌نماید که جریان امور چگونه است. امور اختیاری را عقل عملی درک می‌کند و نشان می‌دهد که جریان امور چگونه باید باشد. این ادراک استدلالی نیست، وجدانی است اما نه وجدان حسی بلکه وجدانی عقلی؛

۱. راغب اصفهانی درباره «غی» می‌نویسد: «الغی جهل من اعتقاد فاسد؛ غی جهالتی است، که بر اثر اعتقاد فاسد به انسان دست می‌دهد.» گاهی انسان بر اثر غیرمعتقد بودن، جاهل است و گاهی بر اثر اعتقاد فاسد، جاهل خواهد بود، که در این صورت «غی» به‌شمار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۶۲۰)

یعنی عقل آن را بی‌واسطه نظر، درمی‌یابد» (فروغی، ۱۳۸۷: ۳۵۶) وی در عبارتی دیگر چنین می‌گوید: «عقل نظری متوجه معرفت است، درحالی‌که عقل عملی متوجه اختیار و ترجیح برحسب قانون اخلاقی است». (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۶ / ۳۱۹)

بدین ترتیب باور کانت چنین است که: درون انسان نیرویی است به‌نام وجدان که رفتار نیک را درک نموده و به انسان تکلیف می‌کند، بنابراین اگر کار نیکی نه موافق با تکلیف، بلکه براساس تکلیف وجدان انجام پذیرد، در آن صورت ارزش اخلاقی پیدا خواهد کرد و اگر به خاطر تمایلات یا مصالح شخصی شکل گرفته، ارزش اخلاقی نخواهد داشت. (پاپکین، ۱۳۸۵: ۵۶) مثالی که خود او آورده این تمایز را روشن می‌سازد. فرض کنیم کاسبی همیشه مواظب است که از مشتریان بیش از قیمت عادلانه پول بگیرد، البته رفتار او مطابق با تکلیف است، اما ضرورتاً لازم نمی‌آید که برای ادای تکلیف باشد؛ یعنی از این جهت که تکلیف اوست، چنین رفتار می‌کند. (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۶ / ۳۲۴)

شواهد فوق از فرمایش‌های امام علی علیه السلام بیانگر چند نکته اساسی است:

الف) انسان در درون و سرشت خویش به خوبی‌ها و زشتی‌ها واقف است و همچنین به خوبی‌ها گرایش داشته و از زشتی‌ها برحذر است؛^۱

ب) انسان در چگونگی رفتار با دیگران بر اثر وسوسه‌های شیطانی و نفسانی دچار سرگردانی و تردید می‌شود؛

ج) رهیافتی که انسان از ندای وجدان و درون خویش می‌یابد تردید و دودلی را می‌زداید.

د) عقل عملی انسان می‌تواند بر هوای نفس غالب آید و انسان را به آنچه صلاح و سداد است، رهنمون گردد.

سه. حقوق

از جمله عواملی که پشتوانه اخلاق به‌شمار می‌رود، فشار افکار عمومی براساس حقوق اجتماعی است. اخلاق و حقوق در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. وقتی فردی متخلق به کرائم اخلاق باشد

۱. وجدان اخلاقی انسان دارای سه بعد قانون‌گذاری، داوری و اجرا است. همچنین وجدان دارای سه بعد ادراکی، انفعالی و ارادی است. (جعفری، بی‌تا: ۲۱۸ - ۲۰۱)



طبیعی است که به وظایف حقوقی خویش نیز پایبند خواهد بود، همچنین وقتی انسان به خوبی آگاه باشد که با وصف تخلف از وظایف اخلاقی، کیفی‌های سخت حقوقی به سراغش خواهد آمد، نسبت به اخلاق تعهد بیشتری پیدا می‌کند، بنابراین حقوق نیز پشتوانه ارزشمندی برای اخلاق به‌شمار می‌رود. امیرمؤمنان علیه السلام در منشور سیاسی و مدیریتی خویش خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

ثم تفقد أعمالهم وأبعث العيون من أهل الصدق والوفاء عليهم فان تعاهدك في السر لا مورهم حدوة لهم على استعمال الامانة والرفق بالرعية. (نامه ۵۳)

سپس رفتار کارگزاران را مورد ارزیابی و مراقبت قرار ده و برای آنان کارآگاهانی از راست‌گویان و وفاداران بگمار که امور آنان را تحت نظر داشته باشند. این‌گونه نظارت‌ها انگیزه می‌شود که امانت را سرلوحه کار خویش قرار داده و با مردم با ملامت و مدارا برخورد کنند.^۱

همچنین امام علی علیه السلام درباره خیانت در اموال و بیت‌المال مسلمین به مالک اشتر می‌نویسد:

«وتحفظ من الاعوان؛ فان احد منهم بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك، اكتفيت بذالك شاهدا، فسطت عليه العقوبة في بدنه واخذته بما اصاب من عمله، ثم نصبته بمقام المذلة، ووسمه بالخيانة وقلدته عار التهمة (همان)؛ یاران و انصار خویش را تحت مراقبت شدید قرار بده و اگر یکی از آنان دستش را به خیانت آلوده کرد به‌گونه‌ای که مأموران سری تو به اتفاق گزارش دادند و اطمینان یافتی، به همان اکتفا نموده و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و جزای رفتار زشتش را به او بچشان و در جایگاه مذلتش بنشان و ننگ و عار خیانت را بر او بنه و گردنبنند ننگ و تهمت را به گردنش بیاویز (و او را به جامعه معرفی نما تا عبرت دیگران گردد)».

ابن‌ابی‌الحدید در شرح این قسمت چنین می‌آورد: «برخی از کسراهای ایران به یکی از کارگزاران خویش گفت: شب‌ها چگونه می‌خوابی؟ گفت: همه شب را به راحتی می‌خوابم.

۱. فقدان، غیبت چیزی بعد از بودن آن است، بنابراین با عدم محض تفاوت دارد؛ چون عدم با هر دو صورت نبودن از اصل یا غیبت بعد از بودن سازگار است، بنابراین «تفقد»، پی بردن به نبود چیزی و درصدد تحقیق از حضور و غیبت آن شیء بر آمدن است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹ / ۱۲۸) این منظور نیز چنین می‌نویسد: «لتفقد تطلب ما غاب من الشيء؛ تفقد؛ یعنی در جستجوی چیزی که حضور ندارد بر آمدن. (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۳۷)

گفت: احسنت، که اگر دزدی کرده بودی این خواب راحت را نمی‌داشتی!» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۷۰)

باز آن حضرت موضوع «احتکار» را مطرح می‌فرماید: اگر کسی پس از تذکر و اخطار باز هم سراغ احتکار رفت به شدت با او برخورد کن «فامنع من الاحتکار فان رسول الله ﷺ منع من ذلک، فمن قارف حکرة بعد نهیک اياه، فنکل به، وعاقبه فی غیر اسراف» (نامه ۵۳)؛^۱ از احتکار به شدت جلوگیری کن که این سنت رسول الله ﷺ است و ایشان از احتکار منع می‌فرمود. بنابراین اگر کسی بعد از آن که اخطار کرده و از احتکار نهی نمودی باز هم به چنین تخلفی دست زد در مجازات او بکوش و او را کیفر نما، البته در این مجازات اسراف مکن.»

موضوعی که از ردیف مسائل حقوقی در جهت پشتوانه اخلاق، بسیار کارساز است، فشار افکار عمومی است بر همین اساس امیرمؤمنان ﷺ به حارث حمدانی می‌فرماید: «ولا تجعل عرضک غرضاً لنبال القول (نامه ۶۹)؛ مبادا در وظایف حقوقی خویش سهل‌انگاری کنی که مردم آن را دستاویز قرار داده و با تیر زبان خود علیه تو بشورند و نقل محافل گردی!»

از مجموع شواهد فوق چنین برداشت می‌شود که:

۱. بسیاری از مسائل حقوقی و عرفی، همان است که اخلاق اقتضا می‌کند؛
۲. در راستای قسط و عدالت، باید مسائل حقوقی را با قاطعیت مراعات نمود؛
۳. چه بسا هوی و هوس که زمینه انحراف، از مسائل حقوقی را فراهم می‌آورد، در این موقعیت، کیفر مجرم و بدنامی در عرف و فشار افکار عمومی تأثیر به‌سزایی در راستای بازدارندگی انسان خواهد داشت؛
۴. مسائل حقوقی پشتوانه نیرومندی برای مسائل اخلاقی به‌شمار می‌رود.

چهار. دیانت

یکی از ارکان دین و اهداف رسالت انبیا رشد و شکوفایی اخلاق است. دیانت از پشتوانه‌های نیرومند اخلاق به‌شمار می‌رود، چراکه در دیانت مسئولیت انسان به‌طور مستقیم در ارتباط با

۱. «اقتراف» به‌معنای اکتساب است، که جهت قرب و احاطه، در آن لحاظ می‌شود و مورد استعمال آن در هر دو بعد مثبت و منفی خواهد بود، گرچه بیشتر در بعد منفی به‌کار گرفته می‌شود.



خدا است، بنابراین چه در خلوت و جلوت، چه در ضعف و قدرت، چه در فقر و ثروت و در هر حال تعهد ایمانی انسان را مقید وظایف اخلاقی می‌سازد.

حیای اجتماعی گرچه پشتوانه خوبی برای اخلاق است، اما وقتی انسان به خلوت می‌رسد دیگر حیای اجتماعی مطرح نیست. سود و منافع مادی گرچه پشتوانه اخلاق است، اما وقتی انسان از حیطة سود و منفعت خارج شد، دیگر چنین انگیزه‌ای در او وجود ندارد. وجدان اخلاقی نیز گرچه پشتوانه ارزشمندی است که در سرشت انسان نهادینه شده است، اما از چنان قدرت و هیمنه خاصی برخوردار نیست که بتواند انسان را در بحران غرایز سرکش مهار کند، اما از آنجا که ایمان در رابطه با خدایی است که در هر حال حاضر و ناظر رفتار بندگان است، هم قریب است و هم رقیب و هم او است که از هر سر و فوق سری آگاه است، بنابراین انسان نمی‌تواند لحظه‌ای از خدا غافل بماند. فقدان ایمان؛ یعنی فقدان سد نیرومندی است که انسان را به‌ویژه از طوفان و امواج خروشان، صیانت می‌بخشد.

ویلیام جیمز پدر روان‌شناسی جدید می‌گوید: «ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می‌کند و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است». (آیین زندگی: ۱۵۵)

یکی از خواص ایمان این است که انسان با اعتمادی که به خدا دارد در خطمشی زندگی با قدم‌های استوار و توکل بر خدا حرکت می‌کند، بنابراین وقتی انسان با وسوسه‌های شیطانی روبه‌رو شد، بدون پشتوانه ایمان، دچار سرگردانی و حیرت می‌شود.

کایزل می‌گوید: «کسی که مذهب ندارد غریقی است که مدام در دریای شک و تردید و بی‌تکلیفی دست و پا می‌زند». (شادکامی: ۴۳)

مادامی که رفتار هر فرد نشانه تکامل عمیق درونی نباشد، عملیات او یک رشته تحدیدهای مصنوعی، قراردادی و موقت خواهد بود، که با نخستین بهانه به باد خواهد رفت. (سرنوشت بشر: ۲۱۶)

بدون شک کسی که از خدا روی بگرداند و به دیانت پشت پا بزند بر اثر پایبند نبودن به اصول ارزش‌ها و اخلاق دچار سختی‌ها و محنت و تنگناهای سخت زندگی خواهد شد، تنها سخن از تنگناهای مادی نیست که چه‌بسا کمبودی در این جهت نباشد بلکه از نظر اخلاق و

فضای روحانی در تنگناهای سختی گرفتار می‌شود.

قرآن می‌فرماید: «ومن اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا»^۱ (طه / ۱۲۴) ایمان دستگیره مستحکم و نیرومندی است که می‌تواند انسان را از پرتاب شدن به دره هولناک، رهایی و نجات بخشد. «فقد استمسک بالعره الو تقي لانفصام لها»^۲ راستی چه نیرو و قدرتی می‌توانست حضرت یوسف علیه السلام را که یک جوان بیست ساله بود، در آن شرایط حساس صیانت بخشد و پا از حریم پاکدامنی و عفاف بیرون نهد. «لولا ان رای برهان ربه»^۳ وقتی پای تقوا به میان آمد، اخلاق سرلوحه زندگی قرار می‌گیرد. معقول نیست که انسان با تقوایی بخواند برخلاف موازین اخلاق عمل کند و در عین حال مفتخر و مزین به جامه تقوا باشد «التقی ریس الاخلاق». (حکمت ۴۱۰)^۴

انسان با ایمانی که به معبود خویش عشق می‌ورزد و می‌داند که اگر به تعهدی که با خدای سبحان دارد وفا کند خدای سبحان نیز به عهدی که با او بسته وفادار خواهد بود، چنین باور و گرایشی اجازه نمی‌دهد که انسان به جای سخاوت، شجاعت و قناعت، شخصیت خود را به بخل، جبن و حرص آلوده سازد. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فان البخل والحرص والمجن غرائز

۱. آیه مزبور نقطه مقابل آیه ۱۲۳ طه است که می‌فرماید: «فمن اتبع هدی فلا یضل ولا یسقی» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۲۲۴) فخررازی نیز در *مفاتیح العیب* در ذیل این آیه چنین نقل می‌کند: *روي عن علي علیه السلام عن النبي صلی الله علیه و آله: «عقوبه المعصیه ثلاثه: ضیق المعیشة والعسر فی الشده وان لا یوصل الی قوته الا بمعصیه الله تعالی»*. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۱۱)

۲. طریحی در *مجمع البحرین* می‌نویسد: «ومن اعرض عن الدین استولی علیه الحرص والجشع واشد الحرص ویتسلط علیه الشح الذي یقبض یده علی الاتفاق فیعیث ضنکا؛ کسی که از دین اعراض کند حرص و جشع - شدیدتر از حرص - بر او غالب گشته و چنان بخلی سراغش خواهد آمد که دو دستش را از اتفاق می‌بندد و در آن صورت دچار تنگناهای سخت و صعب العبور خواهد شد. (طریحی، ۱۳۶۷: ۵ / ۲۸۱)

۳. عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله تعالی: «فقد استمسک بالعره الو تقي» قال هی الایمان بالله وحده لا شریک له. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۵) نظیر این تعبیر در آیه دیگر چنین آمده است: «ومن یسلم وجهه الی الله وهو مسلم فقد استمسک بالعره الو تقي لانفصام لها والی الله عاقبه الامور». (لقمان / ۲۲)

۴. علامه طباطبایی در توضیح «برهان رب» می‌نویسد: «فالبرهان الذي أراه به و هو الذي یریه الله عباده المخلصین نوع من العلم المكشوف والیقین المشهود تطیبه النفس الإنسانیة طاعة لا تقبل معها الی معصیه أصلاً». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۲۹)

۵. علامه شوشتری در *بیج الصباغ* می‌نویسد: «لان التقي لا تصدق الا بعد اجتماع جميع مكارم الاخلاق وهو فی مقابل حب الدنيا الذي هو راس كل خطیئة». (شوشتری، ۱۳۹۰: ۱۱ / ۷۶) همچنین ابن ابی الحدید می‌نویسد: «التقي فی الشرع هو الورع والخوف من الله واذا حصل حصلت الطاعات كلها وانتفت التبايح كلها». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۴۷)



شتی، یجمعها سوء الظن بالله (نامه ۵۳)؛ بخل و حرص و جبن، اخلاق و طبایع گوناگونی هستند که نقطه اشتراک آن بدگمانی نسبت به ساحت مقدس حضرت احدیت است». ابن ابی الحدید در شرح عبارت فوق می‌نویسد: این سخن امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به کلام سایر حکما و اندیشمندان، کلام شریف و بلند مرتبه‌ای است، اگر انسان حسن ظن به خدا و یقین راستینی داشته باشد، خواهد دانست که اجل انسان مقدر است و رزق و فقر و غنی همه از مقدرات الهی است و می‌داند که همه این امور جز به قضای الهی به وقوع نمی‌پیوندند.

کسی که گرایش به خدا و روز رستاخیز، در ژرفای ایمانش متبلور است، چگونه ممکن است نسبت به جان و مال مسلمین بی‌مبالا بوده یا هتک حرمت نموده و به آبروی مسلمانی لطمه بزند. «فمن استطاع منکم ان یلقى الله سبحانه وهو نقی الراحه من دماء المسلمین وامواهم سلیم اللسان من اعراضهم فلیفعل (خطبه ۱۷۶)؛ هریک از شما بتواند دستش از خون و اموال مسلمانان پاک و منزه بوده و زبانش از تعدی بر آبرو و عرض مردم در امان باشد، باید چنین کند. - که نجات و سعادت در آن است -». این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام آن را از نشانه‌های اسلام و رعایت نکردن آن را دلیل بر بیگانگی از اسلام می‌دانند.^۱

مؤمن به اقتضای ایمانش عادل و سرفراز است و در پرتو ایمان، خویشتن را به مکارم اخلاق مزین ساخته و از ضد ارزش‌های اخلاقی که دون شخصیت یک انسان فرهیخته است، منزه خواهد ساخت. در حیا سرآمد و در محبت به دیگران پیشتاز است و هم او است که وصف اغماض و کرامتش نقل محافل گشته است. این امور از نشانه‌های ایمان و گرایش به الله است. مولای متقیان علیه السلام می‌فرماید: «لایحیف فی حکمه ولا یجور فی علمه، نفسه اصلب من الصلد و حیاءه یعلو شهوته و وده یعلو حسده و عفوہ یعلو حقه (مجلسی، ۱۳۶۳: ۹ / ۲۰۷)؛ در قضاوت از

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده؛ مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند و کمترین تعرضی به جان و مال و آبروی افراد نداشته باشد». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵: ح ۸۷۷۸) امام صادق علیه السلام این موضوع را فراتر از اسلام و مسلمین دانسته و می‌فرماید: «المسلم من سلم الناس من یده ولسانه و المؤمن من ائتمنه الناس علی اموالهم و انفسهم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۵۱)؛ مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان او در امان باشند و مؤمن کسی است که مردم او را بر جان و مال خود امین بشمرند».



عدالت روی بر نمی‌تابد و برخلاف اقتضای علمی‌اش به کسی ستم نمی‌کند - در تحمل سختی‌ها - قلبش از سنگ سخت هم با صلابت‌تر است. حیثیتش بر شهوتش غالب و دوستی و مودتش بر حسدش چیره و عفو و بخشش بر کینه و عداوتش برتری می‌جوید.^۱

شواهدی که در این فصل مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت، بیانگر این حقیقت است که پشتوانه دیانت برای اخلاق یک ضرورت است. تقوای الهی عشق به معبود و گرایش به وعد و وعید معاد، درجات عالی در خلد برین و خوف و هراس از دوزخ و عذاب الیم، سرمایه گران‌سنگی است که انسان را در پایبندی به فضایل انسانی و وظایف الهی محکم و استوار می‌سازد و به اعتراف فرهیختگان معرفت در علوم انسانی و جوامع بشری هیچ عاملی قوی‌تر از ایمان، نمی‌تواند انسان را از تردید و سرگردانی و پوچی برهاند. کدام انگیزه و قدرتی می‌تواند برای شکوفایی اخلاق در انسان تا این حد کارساز باشد؟!

نتیجه

۱. گرچه برخی ناشیانه مسائل اخلاق را یک امر خصوصی در زندگی شخصی دانسته‌اند و یا برخی اخلاق را جنبه قداست روحانی بخشیده و فقط برای آن ثواب اخروی قائل شده‌اند، اما از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام مکارم اخلاق محور سعادت دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی انسان را تشکیل می‌دهد.
۲. لازمه حیات اجتماعی، حفظ موازین و تعادل در جامعه بشری است، که این امر جز در سایه فضایل اخلاق میسر نیست.
۳. عزم و اراده قوی در رعایت مکارم اخلاق، رهین آینده‌نگری و معرفت و شناخت درباره بازتاب اخلاق در سرنوشت انسان خواهد بود.

۱. مولی صالح مازندرانی در شرح «لا یحیف فی حکمه ولا یجور فی علمه» می‌نویسد: «حیف در حکم با میل به باطل و جور در علم با ترک عمل به مقتضای علم است و این دو امر مقتضی کمال اعتدال در قوه نظری و عملی هر دو است.» (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۹ / ۱۳۱) ابن منظور نیز «صلد» را این‌گونه معنا می‌کند: مکان صلد: «صلب شدید (ابن منظور، ۱۳۶۵: ۳ / ۲۵۷) علامه مجلسی تعبیر «نفسه اصلب من الصلد» را این‌گونه معنا می‌کند: «ای من الحجر الصلب، کنایه عن شدة تحمله للمشاق او عن عدم عدوله عن الحق وتزلزله فيه بالشبهات وعدم ميله الى الدنيا بالشهوات». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۹ / ۲۰۷)



۴. بسیاری از مفاسد اخلاقی و بزهکاری‌های اجتماعی بر اثر نادانی و جهالت از افراد بشر سر می‌زند.
۵. تعلیم نسبت به تربیت اخلاقی تقدم دارد، گرچه تهذیب نفس نسبت به تعلیم به منزله میوه بوده و دارای تقدم رتبی است.
۶. یکی از وظایف خطیر رهبران الهی آن است که زمینه رشد و شکوفایی عقلانی مردم را فراهم نموده و آنان را از خرافه و جهالت برهانند. همچنین از وظایف خطیر رهبران الهی آن است که مردم را با ارزش‌های اخلاقی آشنا نموده و از جهالت و ناآگاهی که مفاسد اخلاقی را در پی خواهد داشت برحذر دارند.
۷. معرفت و آگاهی درباره اصول اخلاق باید با هشدارهای پی در پی زنده و با طراوت بماند و گرنه به تدریج، فرسوده گشته و در ژرفای جان مخفی می‌شود، که در آن صورت حرکت‌آفرین نخواهد بود.
۸. در سرشت انسان، نیروی مرموزی به نام «وجدان»، نهادینه شده که انسان را به سوی ارزش‌ها سیاق‌نموده و از ضد ارزش‌ها صیانت می‌نماید.
۹. اگر وجدان سرزنده، با طراوت و هشیار نگه داشته شود، به موقع انسان را بیدار نموده و از خطر لغزش‌ها می‌رهاند.
۱۰. اخلاق و حقوق بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.
۱۱. اساس حقوق به یک اصل مادر در اخلاق برمی‌گردد و آن زیبایی عدالت و زشتی ظلم و اجحاف به دیگران است.
۱۲. عشق الهی، امید به درجات عالی خلد برین و خوف و هراس از دوزخ و عذاب الیم، سرمایه گران‌سنگی است که انسان را در پایبندی به فضائل اخلاق مستحکم و استوار می‌سازد.
۱۳. هیچ عاملی قوی‌تر از ایمان الهی، نمی‌تواند انسان را از تردید و سرگردانی و پوچی برهاند، با این وصف در بین عوامل یاد شده، نیرومندترین پشتوانه اخلاق، دیانت و تقوای الهی است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۳۷۸، شرح نهج البلاغه، قم، دار الکتب العربیه.
- ابن اثیر، مجدالدین، ۱۳۶۷، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۳، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲، شرح نهج البلاغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- پاپکین، ریچارد، ۱۳۸۵، کلیات فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی تا، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- جعفری، محمدتقی، بی تا، وجدان از نظر اخلاقی، روانی، فلسفی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسلامی.
- جمال خوانساری، محمد بن حسین، ۱۳۶۶، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تهران، دانشگاه تهران.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۳ ق، مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم، ذو القربی.
- شوشتری، محمدتقی، ۱۳۹۰ ق، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران، صدر.
- صانعی دره بیدی، منوچهر، ۱۳۸۴، جایگاه انسان در اندیشه کانت، تهران، ققنوس.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، شرح اصول کافی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرين، تهران، مرتضوی.
- فروغی، محمد علی، ۱۳۸۷، سیر حکمت در اروپا، تهران، نیلوفر، چ ۵.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر.
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۶، تاریخ فلسفه، ج ۶، ترجمه سعادت و بزرگمهر، تهران، نشر

شرکت علمی و فرهنگی.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، اسلامیه.
- مازندرانی، مولی صالح، ۱۳۸۲، شرح کافی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول ﷺ، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث.
- مصطفوی، حسن، ۲۰۰۹ م، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۹۷۲ م، فی ظلال نهج البلاغه، بیروت، دار العلم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البيت ﷺ.
- ورام بن ابی فراس، مسعود، بی تا، مجموعه ورام، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

